

دمیدن بر شیپور جنگ و تحرک تازه اپوزیسیون راست!

بهرام رحمانی

bahram.rehmani@gmail.com

در روزهای گذشته ایران و اسرائیل با لحنی تند یکدیگر را به حملات ویران گر تهدید کرده اند. روزنامه اسرائیلی هآرتص، در شماره روز چهارشنبه ۲ نوامبر ۲۰۱۱ خود، گزارش داده که بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر به همراه ایهود باراک، وزیر دفاع این کشور در تلاش اند که نظر موافق اعضای کابینه دولت را در مورد طرح حمله نظامی به تاسیسات اتمی ایران را به دست آورند.

نخست وزیر اسرائیل، با ابراز نگرانی از برنامه اتمی حکومت اسلامی، هشدار داده است که «کشورهای جهان باید موضع هماهنگی در پیش بگیرند که از پیدایش یک ایران مسلح به سلاح اتمی جلوگیری کنند.» اسرائیل، چند روز پیش دست به آزمایش یک موشک با ویژگی های بالستیک زد که برخی تحلیل ها آن را نشانه ای از آماده شدن اسرائیل برای حمله یک جانبه علیه ایران دانستند. این موشک اسرائیلی، برد طولانی دارد و می تواند به دورست ترین نقاط ایران نیز پرتاب شود.

منابع خبری اسرائیل، هم چنین صبح شنبه ۵ نوامبر ۲۰۱۱ - ۱۴ آبان ۱۳۹۰، گزارش کردند شیمون پرز، رییس جمهور اسرائیل، در یک گفتگوی تلویزیونی نسبت به پیامدهای برنامه های اتمی ایران به کشورهای غربی شدیداً هشدار داده است. رییس جمهور اسرائیل، ادعا می کند ایران می تواند تا شش ماه دیگر به بمب اتمی دست پیدا کند و «این را همه جهان می دانند.» پرز گفت تمام سازمان های اطلاعاتی دنیا اتفاق نظر دارند که زمان در حال از دست رفتن است و در این مورد به رهبران کشورهای خود هشدار داده اند.

بنا به یک نظرخواهی که به سفارش روزنامه لیبرال «هآرتص» انجام گرفته است، حدود ۴۱ درصد شهروندان این کشور موافق و ۲۹ درصد مخالف حمله به ایران هستند. حدود ۲۰ درصد از جمعیت نظر روشنی ابراز نکرده اند. آن چه بیش تر نگران کننده است کارنامه دولت اسرائیل در حمله به کشورهای عراق و سوریه است. اسرائیل نشان داده است که برای حفظ موجودیت خود، از راه انداختن هر جنگ خونینی نیز هیچ ابایی ندارد. دولت اسرائیل، با حمایت همه جانبه دولت آمریکا و دیگر متحدانش، به موازین بین المللی اهمیت چندانی نمی دهد. از این رو، دور از انتظار نیست که هدف دولت اسرائیل، با حمله به ایران، راه انداختن یک جنگ خونین در خاورمیانه میانه باشد. چنین جنگی به نفع سیستم سرمایه داری جهانی و منطقه ای است که می تواند جلو پیشروی «بهار عربی» را نیز بگیرد.

جنگده های اسرائیلی، در سال ۱۹۸۱ به رآکتور هسته ای اوسیراک عراق و هم چنین تاسیسات اتمی مخفی سوریه را در سال ۲۰۰۷ بمباران کرد و با عکس العمل جدی شورای امنیت سازمان ملل و دولت های دیگر نیز مواجه نشد. البته انجام عملیاتی مشابه عراق و سوریه در مورد ایران، چندان ساده نیست. فاصله جغرافیایی دو کشور و مشکل در استفاده از حریم هوایی ترکیه یا عراق، تعدد و پراکندگی سایت های هسته ای ایران و از همه مهم تر، واکنش ایران به این حمله می تواند به یک جنگ تمام عیار در منطقه تبدیل شود و هزینه زیادی نیز برای خود اسرائیل خواهد داشت. بنابراین، دولت اسرائیل برای عملی ساختن چنین سناریو هولناکی، باید توافق و همراهی دولت های بزرگ غربی و در راس همه دولت آمریکا را به دست آورد.

روشن است که اگر چنین حمله ای به ایران صورت بگیرد بیش تر تاوان و ضایعات جانی و مالی آن را مردم عادی ایران خواهند پرداخت.

سران حکومت اسلامی، ظاهراً این تهدیدها را جدی گرفته اند. محمود احمدی نژاد روز پنج شنبه ۳ نوامبر ۱۳۹۰ در یک گردهمایی با حامیان خود از «نزدیک شدن به برخورد نهایی» خبر داد. سرلشکر فیروزآبادی، فرمانده ستاد کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی نیز با اشاره به تهدیدهای اخیر گفت که روزی دوبار بیش تر خدا را شکر می کند، زیرا به شهادت نزدیک تر شده است! خامنه ای، رهبر حکومت اسلامی نیز غرب و اسرائیل را از همیشه ضعیف تر خوانده و آن ها را به برخورد قاطع ملت ایران تهدید کرده است.

به گزارش ایسنا، سه شنبه، ۱۷ آبان ماه ۱۳۹۰ برابر با ۸ نوامبر ۲۰۱۱، وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح حکومت اسلامی اعلام کرد که آماده پاسخ گویی به هر گونه دخالت دشمنان در زمینه حمله به ایران هستیم. سردار احمد وحیدی، در حاشیه سیزدهمین همایش صنایع دریایی در پاسخ به این سؤال که آمادگی دفاعی ایران در مقابل «تهدیدات اخیر آمریکا و رژیم صهیونیستی» در زمینه حمله به ایران چقدر است، گفت: بارها گفته ایم که توان دفاعی کشور چه در حوزه دریا، چه در زمینه موشکی و چه زیر آب بسیار بالا بوده و به روز است و ما قدرت مقابله با هر تهدیدی را داریم. او، اضافه کرد: «تهدیدات اخیر علیه ایران بیش تر سر و صداهای رسانه ای بوده و به نظر من ناشی از ضعف غرب در مقابل ایران است و این تهدیدات در واقع ناله های آخرین مرگ جریان سلطه است که رژیم صهیونیستی نیز زانده همین جریان است.»

در همین روز، هم چنین خبرگزاری فارس نیز نوشت: فرمانده نیروی هوافضای سپاه پاسداران خطاب به فرماندهان ارتش آمریکا گفت: اگر یکی از ما را بکشید ده ها نفر از شما را خواهیم کشت.

سردار امیرعلی حاجی زاده، فرمانده نیروی هوافضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در خصوص فضا سازی مقامات غربی علیه جمهوری اسلامی ایران و طرح ترور فرماندهان سپاه پاسداران از سوی مقامات امریکایی، گفت: یک مشت از سران تهی مغز آمریکایی که به نظر می رسد از بیماری آلزایمر رنج می برند فرماندهان سپاه را تهدید به ترور می کنند.

حاجی زاده، افزود: آن‌ها نمی‌فهمند که فرماندهان و پاسداران ما همواره با غسل شهادت زندگی کرده و همیشه آماده به آغوش کشیدن مرگ سعادت‌مند در عرصه‌های انجام تکلیف الهی هستند. آن‌ها سپاه را از چه می‌ترسانند؟

او، در پایان خطاب به فرماندهان ارتش آمریکا و مقامات این کشور متذکر شد: «شما نباید فراموش کنید که فرماندهان آمریکایی در افغانستان، عراق و کشورهای منطقه حضور و تردد فراوان دارند، اگر یکی از ما را بکشید ده‌ها نفر از شما را خواهیم کشت و امروز یقین داریم هر حرکت جدید آمریکا و رژیم صهیونیستی فروپاشی قطعی آن‌ها را نزدی‌تر خواهد کرد.»

مقامات دولت‌های مختلف غربی نیز در رابطه با احتمال حمله قریب‌الوقوع به ایران، هشدار داده‌اند. سرگئی لاوروف، وزیر خارجه روسیه، روز دوشنبه ۷ نوامبر، هشدار داد که هرگونه حمله نظامی به ایران «یک اشتباه بزرگ» خواهد بود و پیامدهای پیش‌بینی‌ناپذیری در بر خواهد داشت. به گزارش خبرگزاری رویترز، لاوروف، در این روز در پاسخ به پرسشی در مورد گزارش‌های اخیر طراحی یک حمله احتمالی از سوی اسرائیل به تاسیسات هسته‌ای ایران با ذکر مطلب بالا افزود که مساله هسته‌ای ایران «راه حل نظامی ندارد» و یادآوری کرد که کشمکش‌ها در دو کشور همسایه ایران، عراق و افغانستان، منجر به شمار زیادی کشته شده و درد و رنج زیادی به بار آورده است.

روسیه تاکنون تاکید کرده که حکومت اسلامی ایران، به منظور رفع نگرانی‌ها باید جزئیات بیش‌تری از این برنامه خود را در اختیار جامعه جهانی قرار دهد.

روزنامه «هآرتس» چاپ اسرائیل، اخیراً نوشت اسرائیل به همراه ایتالیا و آلمان در پایگاه هوایی دسیمومانو واقع در جزیره ساردینیا، رزمایش پنج‌روزه مشترک داشته‌اند که جمعه گذشته به پایان یافت.

بر پایه این گزارش در این رزمایش که با شرکت جت‌های جنگنده برگزار شد، بر روی سیستم‌های هشداردهنده و سوخت‌گیری هوایی تمرکز شده بود. امیلیانو بیاسکو، سخن‌گوی وزارت دفاع ایتالیا هم این گزارش را تایید کرد.

از سوی دیگر، سخن‌گوی وزارت امور خارجه چین، مخالفت دولت خود با «هرگونه توسل به زور» علیه حکومت اسلامی به بهانه برنامه اتمی را اعلام کرد. هونگ لی، در عین حال از حکومت اسلامی خواست تا «انعطاف و صداقت» به خرج دهد و با آژانس «همکاری مشتاقانه» داشته باشد.

رسانه‌های آلمان هم گزارش می‌دهند که دولت این کشور با «نگرانی» اخبار و تحولات مربوط به احتمال حمله نظامی به تاسیسات هسته‌ای ایران را مورد بررسی قرار می‌دهد.

نشست سران گروه بیست، در شهر «کن» در جنوب فرانسه، تا حد زیادی زیر سنگینی بحران اقتصادی یونان قرار گرفت اما مناقشه هسته‌ای ایران نیز در گفتگوها جای خاصی داشت. سران قدرت‌های بزرگ در این فرصت نظرگاه خود را درباره شیوه تعامل با ایران ابراز داشتند.

باراک اوباما، رییس‌جمهور آمریکا روز پنج‌شنبه ۳ نوامبر در حاشیه اجلاس «گروه ۲۰» گفت که نگرانی‌های خود پیرامون برنامه هسته‌ای ایران را با نیکلای سارکوزی، رییس‌جمهور فرانسه در میان گذاشته و هر دو در این نظر توافق دارند که «فشار بین‌المللی باید هم‌چنان بر ایران ادامه یابد.»

اوباما، در برابر خبرنگاران گفت: «آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، قرار است هفته آینده گزارشی درباره برنامه اتمی ایران منتشر کند و رییس‌جمهور سارکوزی و من هم عقیده ایم که باید فشار بی‌سابقه‌ای بر ایران وارد آوریم تا به تعهدات خود عمل کند.»

نیکولا سارکوزی، رییس‌جمهوری فرانسه، که کشورش روزهای پنج‌شنبه ۳ و جمعه ۴ نوامبر میزبان نشست کشورهای عضو گروه ۲۰ بود نیز درباره برنامه هسته‌ای ایران گفت: «اصرار ایران برای کسب مواد هسته‌ای برخلاف قوانین بین‌المللی است.»

او، در عین اشاره به این که جامعه بین‌المللی باید روی «تحریم‌ها تمرکز کند» اما تاکید کرده که «اگر حیات اسرائیل در معرض تهدید قرار بگیرد فرانسه دست به سینه به تماشای نخواهد نشست.»

اما آلن ژوپه، وزیر خارجه فرانسه نیز گفته است که باید به هر نحوی از ایجاد درگیری نظامی در ایران پرهیز کرد. به گزارش خبرگزاری فرانسه، آلن ژوپه در گفتگو با یک شبکه رادیویی فرانسوی گفت: «تحریم‌هایی که علیه ایران به اجرا گذاشته ایم در حال گسترده شدن است... ما این مسیر را ادامه خواهیم داد زیرا مداخله نظامی می‌تواند منجر به موقعیتی شود که منطقه را به طور کامل با بی‌ثباتی مواجه کند.» او، تاکید کرد که به هر نحوی باید از اقدامی «بازگشت‌ناپذیر» دوری کرد.

جی کارنی، سخن‌گوی کاخ سفید، با اشاره به این که نمی‌خواهد پیش از انتشار گزارش مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی درباره آن موضع‌گیری کند، گفته است: «ما مسلماً انتظار داریم این گزارش بازتاب و تقویت آن چه که درباره رفتار ایران و هم‌چنین قیوشرش در اجرای تعهدات بین‌المللی اش می‌گفتیم، باشد.» جی کارنی، اضافه کرده است: «من مطمئنم در این گزارش نگرانی‌های ما درباره برنامه هسته‌ای ایران منعکس می‌شود.»

طبق این گزارش جی کارنی در پاسخ به پرسشی در خصوص نقش آمریکا در حمله احتمالی به ایران گفت: «همان‌طور که گفتیم ما اکنون بر رویکرد دیپلماتیک متمرکز هستیم. البته ما در شرایط این چنینی هیچ‌یک از گزینه‌ها را از روی میز کنار نخواهیم گذاشت، ولی ما هم‌اینک به طور جدی بر دیپلماسی متمرکز هستیم.»

روزنامه گاردین، چاپ بریتانیا نیز روز چهارشنبه هفته گذشته، در گزارشی خبر داد که نیروهای مسلح بریتانیا برنامه ریزی خود را برای یک حمله احتمالی به مراکز اتمی ایران افزایش داده‌اند. به گزارش این روزنامه، ارتش بریتانیا در حال بررسی طرح‌های استقرار ناوهای رزمی و زیردریایی‌های مجهز به موشک‌های تاماهاک در منطقه برای حمله به ایران از هوا و دریا در ماه‌های آینده است.

تنها یک روز پس از انتشار این گزارش، نیک کلگ معاون نخست وزیر بریتانیا گفت که این کشور «اعمال فشار مستمر و فزاینده» روی ایران را ادامه خواهد داد. کلگ گفت که «یک رژیم حاکم بر ایران هسته ای که ثابت کرده است که نسبت به خواست باقی جامعه جهانی، به کلی کر و کور است، یک تهدید واقعی است» و «با وجودی که ما می خواهیم که این موضوع را از طریق راه حل گفت و گو حل کنیم»، اما «بریتانیا هیچ گزینه ای را کنار نخواهد گذاشت.»

فرمانده ارشد ناتو روز پنج شنبه ۳ نوامبر ۲۰۱۱، در یک اجلاس مطبوعاتی در بروکسل گفت: «ناتو از تلاش های سیاسی و دیپلماتیک برای حل مناقشه هسته ای با ایران حمایت می کند.» راسموسن، از حکومت اسلامی ایران خواست که از قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل پیروی کند و به برنامه غنی سازی اورانیوم پایان دهد.

او، به تکرار تصریح کرد: «اجازه دهید تاکید کنم که پیمان ناتو به هیچ وجه قصد مداخله در ایران را ندارد و ناتو در خصوص مساله ایران درگیر نیست.»

اما آندرس فوگ راسموسن حاضر نشد درباره رزمایش نظامی هفته گذشته اسرائیل در پایگاهی متعلق به پیمان ناتو در ایتالیا اظهار نظر کند، اما اندکی بعد امیلیانو بیاسکو، سخن گوی وزارت دفاع ایتالیا، این خبر را تایید کرد. سخن گوی وزارت دفاع ایتالیا بدون ذکر جزئیات گفت که اسرائیل و اعضای دیگر ناتو در پایگاه دسیمومانو رزمایش مشترک برگزار کرده اند.

خبرگزاری اسوشیتد پرس، در آخرین ساعات روز سوم نوامبر گزارش داد که به نسخه ای از گزارش محرمانه آژانس و ۱۲ صفحه ضمیمه اختصاصی آن، دست یافته است.

گزارش محرمانه مورد اشاره که با وجود مخالفت پکن و مسکو، هم اکنون در اختیار ۲۵ عضو شورای حکام آژانس قرار گرفته و طی چند روز آینده در اجلاس رسمی شورا مطرح خواهد شد.

مطابق گزارش اسوشیتد پرس، یک نسخه از گزارش و ضمیمه آن، به منظور دادن فرصت اظهارنظر پیرامون مفاد آن، در اختیار سلطانیه نماینده حکومت اسلامی در آژانس نیز قرار گرفته، اما سفیر ایران در آژانس از دریافت گزارش یادشده خودداری نموده است.

از چند ماه قبل آژانس بین المللی انرژی اتمی، اعلام کرده بود که در گزارش بعدی، اطلاعات دقیق و جامعی پیرامون تلاش های ایران در راه تولید بمب اتمی در اختیار شورای حکام قرار خواهد داد.

دو صفحه از ضمیمه ۱۲ صفحه ای گزارش محرمانه آژانس به خلاصه مطالب سازمان های اطلاعاتی ۱۰ کشور جهان پیرامون تلاش های ایران در جهت دست یافتن به بمب اتمی اختصاص یافته است.

بر اساس گزارش یاد شده، آژانس بین المللی انرژی اتمی به این جمع بندی رسیده که ایران هم اکنون دانش فنی و ابزار های لازم برای تولید بمب اتمی را در اختیار دارد.

در این گزارش، بدون نام بردن از کشوری خاص، گفته شده که دانش فنی و نقشه ساخت بمب اتمی توسط افراد و نهاد های داخلی دو کشور در اختیار ایران قرار گرفته است. با در نظر گرفتن سایر اطلاعات مندرج در گزارش، انگشت اتهام به روشنی بسوی کره شمالی و پاکستان نشانه رفته است.

منجمله تعبیه یک محفظه فلزی در اندازه های یک اتوبوس، در مرکز نظامی و پایگاه تسلیحاتی پارچین، که آژانس معتقد است به منظور انجام آزمایش انفجار با قدرت بالا (شلیک ماشه بمب اتمی) آماده شده است. تصویر های ماهواره ای این محفظه فلزی در اختیار آژانس قرار گرفته است.

گزارش یاد شده هم چنین حاکی است که علی اکبر صالحی، وزیر خارجه و رییس سابق سازمان انرژی اتمی ایران، در ماه ژانویه سال جاری، با هدف دریافت اورانیوم خام از زیمبابوه با مقامات آن کشور ملاقات محرمانه داشته است.

تهیه مدل کامپیوتری نصب کلاهک اتمی بر دماغه موشک شهاب، از دیگر اطلاعات مندرج در گزارش تازه است. آژانس اتمی قرار است چهارشنبه ۹ نوامبر در وین گزارش تازه ای از شیوه همکاری ایران ارائه دهد. آژانس در آخرین گزارش ها از همکاری ناکافی حکومت اسلامی شکوه کرده بود. برخی از رسانه های جمعی این «شایعه» را پخش کرده اند که آژانس به اسنادی دست یافته که حدس تسلیحاتی بودن برنامه هسته ای حکومت اسلامی ایران را قوت می بخشد.

پیش تر در ۱۲ آبان ماه، در آستانه انتشار این گزارش، فرانسه، بریتانیا و آمریکا، سه عضو دائم شورای امنیت، ضمن تهدید خواندن برنامه هسته ای ایران، بر ضرورت فشار هرچه بیش تر بر تهران تاکید کردند.

در عین حال، چین، دیگر عضو دائم این شورا اعلام کرده است که مخالف هرگونه توسل به زور در قبال ایران است و می گوید در شرایط کنونی باید از فوران طغیانی جدید در خاورمیانه پرهیز کرد. سران کشورهای بریتانیا، آلمان و ایتالیا نیز بر آمادگی کشورهای خود مبنی بر شدت بخشیدن اقدامات تنبیهی علیه ایران تاکید کردند.

دولت آمریکا، هم چنین حکومت اسلامی و نیروی قدس سپاه پاسداران را به تلاش برای ترور سفیر عربستان سعودی در واشنگتن و انفجار سفارتخانه این کشور و نیز اسرائیل در ایالات متحده متهم کرده است. دولت های عربستان و آمریکا به همین دلیل از ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد شکایت کرده اند.

هم زمان با این ادعای هیات حاکمه آمریکا علیه حکومت اسلامی ایران، فشارها بر این حکومت توسط کشورهای غربی و متحدان آمریکا افزایش یافته است.

پیش از این نیز فاش شده بود که باراک اوباما، رییس جمهور آمریکا در نامه ای شدیدالحن به مقامات ارشد حکومت اسلامی، از آن ها بابت «توطئه تروریستی» کشف شده در کشورش توضیح روشن و صریح خواسته است.

خامنه ای، در واکنش به این اتهام آمریکا گفته است: «اگر مسئولان آمریکایی در برخی خیالات به سر می برند بدانند که هر حرکت ناشایست، چه سیاسی و چه امنیتی، با برخورد قاطع ملت ایران روبرو خواهد شد.»

حکومت اسلامی تمام اتهام ها در مورد ماهیت احتمالا نظامی برنامه های هسته ایش را بی اساس می خواند و آژانس را متهم می کند به ابرازی برای اعمال فشار بر ایران تبدیل شده است.

خبرگزاری ایسنا، روز جمعه ۱۳ آبان ۱۳۹۰، از قول علاء الدین بروجردی، نوشت «گزارش آمانو کاملا از فضای مقررات آژانس و شرح وظایفش خارج است.» رییس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی ایران، آژانس را متهم می کند که به یکی از «حلقه های توطئه» غرب برای افزایش فشار به ایران تبدیل شده است.

وزیر خارجه حکومت اسلامی ایران، گفته است که کشورش تعرض احتمالی اسرائیل را با شدت پاسخ خواهد داد.

در واکنش به احتمال حمله نظامی اسرائیل، سیدحسن فیروزآبادی، رییس ستاد کل نیروهای مسلح ایران روز چهارشنبه گذشته گفت: «ما به عنوان دستگاه های نظامی تهدید را هر چند با احتمال کم و دور باشد، تهدید قطعی می دانیم و در کمال آمادگی و با تجهیزات درست آماده ایم تا هر نوع اشتباه را آن چنان تنبیه کنیم که از انجام آن متعجب شوند.»

خامنه ای گفته است که ۱۰۰ سند از آمریکا رو خواهد کرد. او با حمله به آمریکا، سپاه قدس را تشویق کرد و متعاقب آن سپاه پاسداران در بیانیه ای خواستار انتشار «اسناد جنایات تروریستی آمریکا علیه جمهوری اسلامی» شد. سران قوه قضاییه و مجلس هم پشت سر این سیاست قرار گرفته اند. در یک کلام بخش عمده حکومت و نیروی نظامی ایران برای آمریکا خط و نشان کشید.

مقامات آمریکایی طرح هایی را در دست اجرا دارد که به گفته ناظران اگر عملی شوند، تاثیرات فلج کننده ای بر اقتصاد و سیاست خارجی ایران خواهند گذاشت. کشیده شدن دامنه تحریم ها به بانک مرکزی، تحریم صادرات نفتی ایران و تحریم مقام های بالای حکومت که ممکن است شامل حال ریاست جمهوری و خامنه ای هم بشود. آینده این مناقشه به کجا خواهد کشید هنوز روشن نیست؟

در حقیقت اگر کمی عمیق تر به تحولات اخیر کشورهای تونس، مصر و لیبی بپردازیم به سادگی در می یابیم کسانی که با سقوط دیکتاتورهای سابق به قدرت رسیده اند خود بخشی از قدرت حاکمه بوده اند که با حمایت و پشتیبانی و هماهنگی کشورهای قدرت مند غربی و البته در راستای منافع و سیاست های آن ها حرکت کرده اند. برای مثال، اکثریت اعضای «شورای دولت انتقالی لیبی»، از دولت مردان و صاحب منصبان حکومت سرهنگ قذافی بودند از جمله مصطفی عبدالجلیل وزیر سابق دادگستری بود. یا فرمانده نظامی مخالفین قذافی، عبدالکریم بلحج از اعضای سابق القاعده و یکی از فرماندهان نیروهای جهادی در افغانستان بود؛ امری که آمریکا و متحدانش به خوبی او را می شناسند بنابراین، بدون موافقت آن ها، او نمی توانست به این مقام گمارده شود. در واقع دفاع دولت های غربی از خواسته های مردم شمال آفریقا و خاورمیانه، در راستای تامین اهداف اقتصادی، سیاسی و نظامی شان است و اسم رمز آن برقراری «دمکراسی و امنیت» در این کشورها نهاده اند.

تاکنون در تحولات شمال آفریقا و خاورمیانه در مصر حسنی مبارک فرمانده ارتش بر کنار شده اما ارتش زیر فرمان او، هم چنان قدرت را قبضه کرده و چهره رهایی بخش به خود گرفته است؛ در انتخابات اخیر تونس حزب اسلامی «ال نهضت» بیش ترین آراء را کسب کرده و مصطفی عبدالجلیل، رییس شورای انتقالی لیبی نیز به صراحت اعلام کرده که قانون اساسی لیبی بر اساس قرآن و شریعت نوشته خواهد شد! در حالی که در تحولات این کشورها، ده ها هزار انسان جان باخته اند و میلیون ها انسان خانه خراب شده اند تا به آزادی و امنیت و رفاه واقعی برسند و بر سرنوشت خویش و کشورشان حاکم باشند. اما اکنون سرمایه داری جهانی به ویژه پس از وقایع لیبی، به این نتیجه رسیده است که ظاهرا با مردم معترض در برکناری دیکتاتورها هم آواز شود و ظاهرا با درخواست اپوزیسیونی که مورد حمایت شان است طرح حمله آن هم حملات هوایی و موشکی را به کار گیرند و اساس نقش پیاده نظام را نیز همین نیروهای اپوزیسیون هم شورای انتقالی لیبی ایفا کنند.

اما هم دولت های غربی و هم اپوزیسیون راست دچار یک اشتباه بزرگی هستند آن هم این است که اکثریت مردم ایران هم تجربه عراق و افغانستان و لیبی را دارند و هم مخالف سیاست های آمریکا و متحدانش هستند. در ایران، بحران های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی سراسر جامعه را فرا گرفته است. اکثریت مردم این کشور از حکومت اسلامی نفرت دارند. به همین دلیل نیز از هر فرصتی برای بیان اعتراضات خود بهره می گیرند. سرکوب و سانسور، بی کاری، گرانی و فساد دولتی تمام جامعه را گرفته است؛ آسیب های اجتماعی، اعتیاد، خودکشی، تن فروشی، کلیه فروشی، سرکوب سیستماتیک زنان، سرکوب کارگران، اعمال سانسور شدید بر تولیدات نویسندگان و هنرمندان، فشار بر اقلیت های ملی و مذهبی، زندان و شکنجه و اعدام های روزانه و غیره همه و همه برای اکثریت مردم ایران کمرشکن شده اند و جامعه به مرحله انفجاری رسیده است. حکومت اسلامی، تنها با حاکم نمودن فضای رعب و وحشت و اختناق خودش را سر پا نگه داشته است.

بر بستر چنین شرایطی، جنبش های اجتماعی چون جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانش جویی، بی کاران، جوانان و روشنفکران مترقی خود را برای روبرویی همه جانبه با حکومت جهل و جنایت و ترور آماده می کنند. از این رو، هرگونه تهاجم نظامی به ایران، احتمال این که موقعیت حکومت اسلامی را تحکیم بخشد و به بهانه فضای جنگی، گروه گروه مخالفین خود را اعدام کند، مهم ترین مساله ای که اصولا نباید از نظرها دور نگاه داشته شود. از این رو، هر کسی و هر جمعی برای آزادی مردم ایران به معنای واقعی مبارزه می کند در جهت تقویت این جنبش ها و اعتراضات و اعتصابات جاری و سراسری کردن آن ها با هدف سرنگونی کلیت حکومت اسلامی گام برمی دارد و در عین حال با دخالت نظامی و غیرنظامی دولت های قدرت مند غربی نیز شیدای مخالف می ورزد.

در این میان هر بخشی از اپوزیسیون حکومت اسلامی، به دولت ها متوسل شوند تا آن ها از هر طریق ممکن از جمله حملات نظامی حکومت اسلامی ایران را سرنگون کنند و حکومت دل خواه خود را بر روی جنازه صدها هزار

کشته و میلیون ها زخمی و آواره و بر روی ویرانی های شهرها و روستاها به قدرت برسانند بهتر از حکومت اسلامی نخواهد شد. سیاستی جنایت کارانه و نابخشودنی است. هیلاری کلینتون، وزیر خارجه آمریکا در دو مصاحبه با شبکه های تلویزیون فارسی بی بی سی و صدای آمریکا، گفته است اگر اپوزیسیون ایرانی از ما کمک بخواهد کمک خواهیم کرد.

کلینتون، در مصاحبه های خود به این مساله اشاره کرد و بر اهمیت آن در روابط بین ایران و آمریکا تاکید ورزید. او هم چنین با توجه به نمونه لیبی و با لحنی از تهدید برای حکومت ایران، از آمادگی آمریکا برای «کمک به مردم ایران» سخن گفت.

روز چهارشنبه، چهارم آبان ۱۳۹۰، هیلاری کلینتون، در سخنان خود در پاسخ به مخاطبان بخش فارسی بی بی سی و در برنامه «نوبت شما» گفته است که دلیل عدم حمایت کافی دولت آمریکا از «جنبش سبز» این بوده که در زمان آغاز اعتراضات دو سال پیش در ایران، درخواستی از سوی رهبران این جنبش برای اعلام حمایت آمریکا از جنبش دریافت نشد. او، سپس در مورد حمایت از جنبش های اعتراضی در ایران، گفت: «در صورتی که بار دیگر اتفاقی در ایران بیفتد و اگر جنبش سبز یا هر جنبش دیگری از ما کمک بخواهد، همان گونه که به مردم لیبی کمک کردیم، به مردم ایران هم کمک خواهیم کرد.» بهتر است از این ادعای کلینتون صرف نظر می کنیم چون که ما از ماجراهای پشت پرده هیچ گونه اطلاعی نداریم.

اما در حالی خانم کلینتون، وعده کمک به مخالفین حکومت اسلامی را می دهد که ناتو بسیاری از شهرها و زیرساخت های جامعه لیبی را همراه با ساکنانش با خاک یک سان کرده است و حکومتی را که به روی کار آورده اند روسای آن، یا دست پرورده های حکومت قذافی بودند و یا جریانان نژادپرست و مذهبی هستند. حتی خبرنگار بی بی سی، گفته است: «لیبی نمی تواند تا ده سال آینده خرابی های جنگ کنونی خود را جبران کند.»

از سوی دیگر، این مردم لیبی نبودند که از آمریکا و ناتو کمک خواستند، بلکه گروه هایی که در شورای انتقالی لیبی جمع شده بودند قراردادهای حقارت باری با دولت و شرکت های بزرگ وابسته به آن ها از جمله شرکت های نفتی انعقاد کرده اند از قدرت های غربی نیز درخواست کردند که در امور داخلی لیبی دخالت کنند. یعنی به عبارت دیگر، آن ها هیچ اتکایی به مبارزه مردم علیه حکومت قذافی ندادند و چشم امید خود را به دولت های سرمایه داری و دخالت نظامی آن ها دوختند. امیدی که اگر اپوزیسیون دست ساخته غرب را در لیبی به قدرت می رساند اما در مقابل، مردم لیبی را برای دهه های طولانی به عقب بردند و به خاک سپاه نشانند. بنابراین، این «شورای ملی انتقالی لیبی» بود که از دولت های غربی خواست در مساله لیبی دخالت کنند نه مردم آزادی خواه این کشور. مردم مستقیما به میدان آمده بودند که با قدرت خویش قذافی را از حکومت ساقط کنند و سرنوشت جامعه خویش را نیز مستقیما به دست خویش رقم بزنند.

در واقع «شورای ملی انتقالی لیبی»، به ریاست «مصطفی عبدالجلیل» به حمایت آمریکا و متحدان غربی آن به ویژه فرانسوی ها به وجود آمد. در حالی که مصطفی عبدالجلیل تا ۶ روز قبل از تشکیل این شورا، وزیر دادگستری حکومت قذافی بود و در همه در جنایات قذافی نقش مهمی داشت از جمله او دستور اعدام ۳۷ نفر مخالفین قذافی در یک دادگاه نمایشی امضا کرده است.

این تجربه تلخ و دردناک و تکان دهنده لیبی و قبل از آن نیز عراق و افغانستان در مقابل ماست! در حقیقت مردمی که در لیبی به پا خواستند تا حکومت یک دیکتاتور دیوانه را روانه گورستان تاریخ سازند ولی متاسفانه امروز با مصیبت بزرگ تری روبرو شده اند.

در چنین شرایطی، برخی از نیروهای به اصطلاح ملی - مذهبی و لیبرال و راست برای کمک به خانم کلینتون مراجعه خواهند کرد اما آن ها مطمئن باشند که اکثریت مردم ایران و در پیشاپیش همه جنبش های اجتماعی چون جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانش جویی و بسیاری از روشنفکران و هنرمندان ایران شدیداً مخالف دخالت آمریکا و متحدانش در ایران هستند. مردم ایران امروز بیش از هر زمان دیگری، عزم و اراده کرده اند که حکومت جهل و جنایت و ترور اسلامی را با قدرت و همبستگی مردمی خویش سرنگون کنند و آینده جامعه شان را هم با قدرت خودشان بسازند. اکثریت جامعه ایران، کم ترین نیازی به آوردن دمکراسی به ایران با «بمب های بشردوستانه» آمریکا و متحدانش ندارند! از این رو، اکثریت مردم ایران، هر فرد و سازمان و گروهی که با آمریکا و متحدانش برای حمله به ایران و یا آلترا تئوسازی حکومتی به سبک عراق و افغانستان و لیبی هم داستان شوند، شدیداً محکوم کرده و طرد خواهند نمود.

برای نمونه، ابراهیم نبوی، در سایت «روز آنلاین» در نوشته ای تحت عنوان «خانم کلینتون ما کمک می خواهیم» رسماً و البته با زبان «طنز» خود، آمال قلبی خود را به زبان آورده است. برای کسانی چون ابراهیم نبوی که در میان بر و بچه های سپاه و وزارت اطلاعات حکومت پرورش اسلامی، سیاسی و اخلاقی یافته و طنزگو شده است برایشان چه فرقی دارد که امروز نیز جیره خوار آمریکا و قدرت های دیگر باشد. هر کس به او و هم فکانش وعده پول و قدرت بدهد بلافاصله در خدمت اهداف و سیاست های او قرار می گیرند. نبوی، در عین حال نماینده بخش از اصلاح طلبان حکومتی نیز است. قبل از این ماجرا نیز کسانی چون کدیور و حقیقت جو و غیره رسماً طی نامه ای به هیات حاکمه آمریکا، درخواست کرده بودند که مجاهدین خلق را از لیست ترور درنیاورند چون که این مساله به ضرر «جنبش سبز» شان است.

هم چنین در اسناد تازه انتشار یافته ویکی لیکس، درباره ملاقات مدیران اطلاعاتی آمریکا با برخی از رهبران اصلاح طلبان در خارج از کشور از جمله اردشیر امیرارجمند منتشر شده است.

وبسایت ویکی لیکس، اسناد طبقه بندی شده ای را از گزارش ها و گفتگوهای محرمانه دیپلمات های آمریکایی منتشر کرده که بخشی از آن مربوط به «جنبش سبز» ایران است.

در یکی از این اسناد که از بخش محرمانه «آر پی او» دبی به سازمان های آمریکا ارسال شده آمده است که «جنبش سبز اعتراضی ایران به دنبال انتخابات ریاست جمهوری دست کاری شده ۱۲ ژوئن به وجود آمد.» این سند در ادامه به تشریح شکل گیری جنبش سبز (از مناظرات پیش از انتخابات تا وقایع روز انتخابات و روزهای پس

از آن) می پردازد و با اشاره به این که «هسته مرکزی جنبش نشانه ای از تسلیم نشان نمی دهد»، تصریح می کند: «رژیم سعی در خرد کردن جنبش دارد جنبش ساختار متصلب و سختی ندارد و بین رهبری نخبانان و اعضای عادی جنبش که در خیابان ها به اعتراض می پردازند، حفره هایی وجود دارد...»

در تاریخ ۲۰ ژانویه با دکتر امیر ارجمند مشاور میرحسین موسوی که پس از بازداشت از ایران فرار کرده ملاقات کردیم. اردشیر غیرفانونی به ترکیه وارد شده ولی اقامت فرانسوی معتبر دارد. از دولت آمریکا درخواست کرد که با تضمین امنیت، وی را به یکی از دو کشور فرانسه یا آمریکا ببرد.

در ادامه این سند و به نقل از گزارش دیپلمات های آمریکایی، آمده است: با توجه به وضعیت ایران، امیر ارجمند پیش بینی کرد که مخالفان در روز ۲۲ بهمن بزرگ ترین تجمع را داشته باشند و رژیم با دیدن چنین سطح گسترده از تظاهرات شوکه خواهد شد. هم چنین او اضافه کرد موسوی انتظار دارد تا به زودی دستگیر شود، به احتمال زیاد قبل از این تجمع... امیر ارجمند گفت که وی چندین هزار دلار به یک راه بلد داده تا او را از مسیر کوه به ترکیه بیاورد. هم چنین راه بلد یک مهر تقلبی از ورود به ترکیه به پاسپورت ایشان زده است. ما از چندین منبع از ورود ایشان مطلع شدیم که یکی از فامیل های ایشان (پسر عمو یا پسر خاله یا...) که در آمریکا استاد دانشگاه است. امیر ارجمند یک اجازه اقامت معتبر در فرانسه دارد. او به دنبال دیدار با کنسول فرانسه در استانبول است تا برای گرفتن ویزای خانواده اش که هنوز در ایران مخفی هستند کمک کند.

امیر ارجمند در ملاقات با دیپلمات آمریکایی می گوید: «به صورت علنی جانب جنبش سبز را نگیرید چون این، بهانه دست رژیم می دهد» و ظاهراً همین مشورت باعث شده که هیلاری کلینتون، پس از دو سال و نیم بگوید که رهبران جنبش سبز از ما کمک نخواستند.

در سند وزارت خارجه آمریکا، هم چنین آمده بود «امیر ارجمند نگران این است که زمانی که قصد خروج از مرز ترکیه را دارد، مامورین کنترل به خاطر مهر تقلبی او را دستگیر کرده و به ایران بازگردانند. او تقاضا کرد که اگر دولت آمریکا می تواند یا او مستقیماً ترکیه را بدون گذراندن مراحل قانونی ترک کند یا این که آمریکا با واسطه گری از برگرداندن او جلوگیری نماید. هم چنین او گفت که در آخر او می خواهد که در آمریکا به جای فرانسه اقامت بگزیند.»

توجه ابراهیم نبوی برای کمک گرفتن از دولت آمریکا نیز جالب است: «اگر توسط سه لات چاقوکش وسط خیابان مشغول کتک خوردن باشیم و ده تا زخم هم برداشته باشیم، و شما یا آقای ناتو بیایید و با یک اسلحه بگوئید کمک می خواهید، ما خواهیم گفت: نه، خیلی ممنون، خودم از عهده این ها برمی آیم. و بعد ممکن است زخمی بشویم یا حتی بمیریم ولی به احتمال زیاد از شما کمک نمی گیریم.» بنابراین، نبوی و هم فکانش رسماً از آمریکا و ناتو می خواهند که هر چه زودتر به ایران نیز حمله نظامی کنند و آن ها را به قدرت برسانند. حال در این میان، چنده ده و چند صد هزار انسان قربانی خواهند شد امرشان نیست. مگر نبوی، گنجی، سروش، سازگارا، کدیور، حقیقت جو... هنگامی که در خدمت حکومت اسلامی بودند در کشتار ده ها هزار انسان در زندان ها و ترورها و کشتارها نقش نداشتند؟!

اصلاح طلبان حکومتی در خارج از کشور، که تقریباً در تمامی رسانه های فارسی زبان دولت های غربی، حضور دارند و میکروفون آن ها هر لحظه آماده است سخنان آن ها را که در لباس فعال حقوق بشر، دانش جوی مهمان، کارشناس مهمان، فعال دانش حویی، فعال زنان، کارشناس و دانشگاهی و غیره ظاهر می شوند در سطح گسترده ای رو به ایران پخش کنند هم به همکاری با جناح مقابل حکومت اسلامی حاضرند و هم همکاری به قدرت های غربی. چنین سیاستی دست کم در نزد برخی از سران و مقامات حکومت اسلامی تا حدودی مطلوبیت دارد. چرا که بخش هایی از حکومت اسلامی، نه تنها با اصلاح طلبان یا سبزه ها، بلکه حتی با بخش هایی از اپوزیسیون راست چون جمهوری خواهان، گروه های به اصطلاح ملی - مذهبی، لیبرال ها و غیره و هم چنین هیات حاکمه آمریکا و دولت های غربی حاضر به همکاری هستند به این دلیل ساده که آن ها فکر می کنند از این طریق می توانند برای دوره دیگری به حاکمیت خود با تغییرات جزئی از بالا ادامه دهند. این نوع چشم انداز در درون جمهوری خواهان رنگارنگ، طیف توده ای - اکثریتی و لیبرال ها نیز وجود دارد.

اکنون که ابراهیم نبوی علناً دست به دامن هیات حاکمه آمریکا و ناتو شده است نشان دهنده پیشرفت ساخت و باخت اصلاح طلبان حکومتی با این قدرت های بزرگ است. اما از شانس بد نبوی و هم فکران او، گرایش چپ جامعه ایران، به حدی قوی است و در این سه دهه، بی وقفه برای سرنگونی کلیت حکومت اسلامی، قهرمانانه و سرافرازانه مبارزه کرده هم اکنون نیز این توانایی واقعی را دراد که طرح ها و سناریوهای سیاه گرایشات راست را افشا و خنثی کند و در عین حال، با بسیج اجتماعی می تواند مخالفت شدیدی را بر علیه هرگونه دخالت سیاسی و نظامی دولت آمریکا و هر قدرت دیگری در تحولات جامعه ایران در داخل و خارج کشور به وجود آورد. علی افشاری، چهره دیگری از فعالین اصلاح طلبان است که مقاله ای در سایت «روزآتلاین» با عنوان «دخالت بشردوستانه و تحولات لیبی» منتشر کرده که مدل «حقوق بشری؟!» او را در مقابل قضاوت هر بشری قرار می دهد. افشاری، قبل از خروج از ایران از فعالین دانش جویی «دفتر تحکیم وحدت» بود. این دفتر از طرفداران اصلاح طلبان حکومتی است.

بنا به ادعای افشاری، «طبق گزارش های منتشر شده از سوی بلاگرهای لیبیایی، گروه های حقوق بشری، ناتو، منابع دولتی و سازمان های ناظر مستقل، اگر حد بالا در رنج تخمین ها در آمار کشته شدگان را در نظر بگیریم... کلاً ۱۶۲۴۴ کشته شدن که ۱۰ درصد مستقیماً توسط ناتو کشته شده اند.»

البته منبع آمار افشاری معلوم نیست. آمارها دیگری نیز حکایت از ده ها هزار کشته و صدها هزار زخمی و معلول است. ناتو، در طول هفت ماه، حدود ۹۰۰۰ حمله نظامی به نقاط مختلف لیبی داشت و در این حملات ویران گر ده ها هزار نفر جان باختند و منازل و شهرهایشان نیز با خاک یک سان شد. در این مدت مناطق نظامی و غیرنظامی، اماکن عمومی، خانه های مسکونی، بیمارستان ها، مدارس، مناطق کسب و کار صنعتی و غیره بی

وقفه بمباران کردند. در این حملات حدود پنجاه هزار نفر جان باختند و چندین برابر آن نیز زخمی و معلول شدند. اما اگر حتی همین آمار آقای افشار را نیز مینا قرار دهیم باز هم او با این سنوآل اساسی روبرو است که کجای این همه وحشی گری و بربریت ناتو و کشتار و ویران گری هایش «دخالت بشردوستانه...» بوده است؟! نوزده فعال فعلی و سابق دانش جویی در ایران، هم زمان با سی و دومین سال روز اشغال و به گروگان گرفتن کارمندان سفارت آمریکا در تهران توسط «دانش جویان پیرو خط امام» در سال ۱۳۵۸ (۱۹۷۹)، در نامه ای خطاب به باراک اوباما رییس جمهور ایالات متحده ضمن اشاره به نامه سرگشاده سال گذشته شان از او خواستند که به سیاست نرمش و مماشات با حاکمان تهران پایان دهد و با اتخاذ تحریم های هدف مند علیه سران حکومت اسلامی و سرکوب گران و ناقضان حقوق بشر، در کنار مردم ایران بایستد.

نیما راشدان (پراگ)، سعید قاسمی نژاد (پاریس)، یوحنا نجدی و بهزاد مهرانی (روزنامه ن گار)، سلمان سیما، امیرحسین اعتمادی، رحیم همتی، امین ریاحی، پدرام رفعتی، علی رضا موسوی، علی نظری، سیاوش صفوی از اعضای انجمن های اسلامی دانش جویان، دفتر تحکیم وحدت و دانش جویان و دانش آموختگان لیبرال دانشگاه ها، رحیم همتی - مسئول سابق شاخه دانش جویی جنبش مسلمانان مبارز، از جمله امضاء کنندگان این نامه هستند.

در بخش های دیگر این نامه آمده است:

آقای رییس جمهور!

امروز برادران و خواهران ما در سوریه با بیش از چهار هزار تن کشته و ده ها هزار زندانی و مجروح در حال مبارزه با خاندان خونخوار اسد هستند و حاکمان بداندیش تهران هم چنان به حمایت همه جانبه خود از دیکتاتور سوریه ادامه می دهند. که خود بهتر می دانند که سرنوشت دیکتاتورها به هم گره خورده است و به زودی نوبت به خودشان خواهد رسید.

برادران و خواهران سوری ما از شما خواسته اند تا از آنان حمایت کنید و با ایجاد منطقه پرواز ممنوع از کشتار بیش تر آنان توسط دیکتاتور سوریه جلوگیری کنید. تا بدین لحظه نیز این همه کوتاهی از سوی دولت آمریکا در قبال جان مردم سوریه پذیرفتنی نیست. توصیه ما به شما آن است که به مماشات با حکومت دمشق پایان دهید. نظیر اشتباهی را که در طول جنبش سبز مرتکب شدید مرتکب نشوید و در کنار مردم سوریه بایستید و در این راه به زیاده خواهی های دو دولت عمده حامی دیکتاتور - روسیه و چین - توجهی ننمایید...

به این ترتیب، حالا که تازه ترین تجربه لیبی نیز برای غرب یک دولت ملی - اسلامی است بار دیگر، باز هم بخش هایی از اپوزیسیون به هیجان آمده اند و برای برپایی کنگره ملی و یا شورای انتقالی و کمک گرفتن از آمریکا و غیره، بده و بستان های آشکار و نهان وسیعی را در کشورهای مختلف در اولویت فعالیت های خود قرار داده اند. چند سال پیش نیز دولت آمریکا، رقمی در حدود ۷۵ میلیون دلاری به فعالیت اپوزیسیون راست حکومت اسلامی اختصاص داده بود که داستان ها و روایات خود را دارد. بنابراین، هیات حاکمه آمریکا سال هاست که در صدد شکل دادن به صفی از نیروهای اپوزیسیون راست ایران است که بتواند در صورت لزوم آن ها را به عنوان آلترناتیو حکومتی در ایران، در مقابل جامعه علم کند.

یا داستان معروف الماس و جیمزبندی کودتا در ایران و تشکیل دولت در تبعید با شرکت سردار سیدرضا حسینی (مدحی)، نوری زاده و سلطنت طلبان و نمایندگان دست چندم هیات حاکمه آمریکا، نخست با آب و تاب زیادی در رسانه هایشان ترویج و تبلیغ کردند و سپس به طور ناگهانی این سردار، سر همه شان کلاهی گشادی گذاشت و به آغوش گرم حکومت اسلامی بازگشت. او، در یک برنامه تلویزیونی حکومت اسلامی، همه طرح ها و دیدارهایش با نوری زاده و سلطنت طلبان و غیره را بازگو کرد.

نیروهای ناسیونالیسم محلی در آذربایجان، کردستان، سیستان و بلوچستان و خوزستان و... در این سال ها عملا نشان داده اند که در صورت حمله به ایران با نیروهای آمریکایی و ناتو همراه خواهند کرد. ارتباط جدی این نیروها با هیات حاکمه آمریکا، به دوره جرج بوش و اشغال افغانستان و عراق برمی گردد. مشخصا در این مورد می توان به نشست نیروهای به اصطلاح «نمایندگان خلق ها» زیر نظر وزارت امور خارجه آمریکا در دوران جرج بوش اشاره کرد.

و یا نشست های برخی از نیروهای اپوزیسیون راست که زیر نظر برخی از نمایندگان آمریکایی از جمله در فرانسه برگزار شده است. چند سال پیش در «کنفرانس پاریس»، بخش هایی از اپوزیسیون ملی - مذهبی، طیف توده ای - اکثریتی و بخش هایی از اپوزیسیون راست و ناسیونالیست سلطنت طلب، مشروطه خواه، جمهوری خواه و... دور هم جمع شدند تا بلکه دولت در تبعید و غیره درست کنند اما موفق نشدند.

پس هم اکنون تلاش اپوزیسیون راست ایرانی، همواره رو به دولت های عضو ناتو و آمریکا است و یا به جناحی از حکومت اسلامی. اکنون این بخش از اپوزیسیون راست، آشکارا هم صدا با اسرائیل و آمریکا و متحدان آن ها بر طبل جنگ می کوبند و ترجیح می دهند که تحولات ایران، هم چون لیبی به وقوع بپیوندد. اساس هیات حاکمه آمریکا و متحدانش در سطح بین المللی و هم چنین همه ارگان ها و نهادهای وابسته به سیستم سرمایه داری جهانی، اهمیتی به این مسایل نمی دهند که طرف مقابل شان سیاست های فاشیستی و مذهبی و غیرانسانی دارد، بلکه مهم آن است که با همدیگر همکاری کنند و منافع و مصالح همدیگر را درک کنند. بر این اساس، همه شواهد نشان می دهند که استراتژی آمریکا و ناتو حضور دائمی و مستقیم شان بر منابع نفتی و دیگر مواد خام خاورمیانه و شمال آفریقا و بر سر کار آوردن آن حکومت هایی است که غلام حلقه به دوش آن ها باشد و منافع استراتژیک آن ها را تامین کند.

در چارچوب طرح ها و پروژه های دولت های قدرت مند جهانی برای خاورمیانه، ایران جایگاه خاصی دارد. خاورمیانه، مرکز تحولات و تضادهای جهانی است. حکومت اسلامی، از یک سو عمده ترین پایگاه و حامی مادی و معنوی تمام گروه های تروریستی اسلامی در جهان به ویژه خاورمیانه است. از سوی دیگر، ایران به دلیل موقعیت استراتژیک جغرافیایی، منابع زیرزمینی، راه های آبی شمال و جنوب، بازار بزرگ مصرفی، وسعت زیاد و

کشوری با منابع طبیعی بسیار غنی برخوردار است که دولت های غربی نمی توانند نسبت به این همه موقعیت استراتژیک و ویژه بی تفاوت باشند. هم چنین ایران مرکز و پایگاه های اصلی گروه های مذهبی در خاورمیانه است. از این رو، همه قدرت های بزرگ، علاقه مند هستند که در برخورد با حکومت اسلامی ایران، موازنه قدرت را به نفع خود رقم بزنند. ایران مخصوصاً در همسایگی با عراق و افغانستان قرار دارد نیز برای آمریکا و ناتو بسیار مهم است. آن ها احتمال می دهند پس از خروج نیروهایشان از عراق و افغانستان، حکومت اسلامی گروه های مذهبی طرفدار خود را بیش از پیش تقویت کند و احتمالاً موازنه قوا در این کشورها را به نفع خود تغییر دهد. از این رو، تغییرات اساسی در حاکمیت ایران، برای آن ها اهمیت حیاتی و ویژه ای دارد.

بدین ترتیب، پس از تحولات نظامی در منطقه، به ویژه استقرار و افزایش ناوهای جنگی آمریکا، انگلیس و نیروهای ناتو در آب های خلیج فارس، استقرار سپر موشکی ناتو در ترکیه، نصب سپر دفاع موشکی اس ۳۰۰ در آذربایجان، خریداری و نصب موشک های پاتریوت توسط عربستان، امارات و کویت، راه اندازی سپر موشکی موسوم به «گنبد آهنین» در اسرائیل و هم چنین خریداری و تجهیز ارتش این کشور به بمب های «شکافنده»، هم زمان با اتهام آمریکا به مقامات حکومت اسلامی و سپاه پاسداران برای ترور سفیر عربستان و در عین حال تاکید آژانس بین المللی انرژی اتمی بر نظامی بودن فعالیت های هسته ای حکومت اسلامی، بخشی از سیاست های تحت فشار قرار دادن حکومت اسلامی بوده است.

هشدار اخیر نسبت به احتمال بمباران مراکز اتمی و نظامی و حساس حکومت اسلامی توسط جنگنده های اسرائیل، مساله تازه ای نیست. از زمانی که موضوع پروژه هسته ای ایران در شورای امنیت سازمان ملل مطرح شده، هر از چند گاهی اخباری مبنی بر تهاجم نظامی اسرائیل و آمریکا در رسانه های جهان منتشر شده است. حتی در زمان ریاست جمهوری جرج بوش، از این خبرها بسیار زیاد و داغ تر بود. ولی تبلیغات و اقدامات اخیر و هم زبانی دولت هایی چون فرانسه و بریتانیا با واشنگتن و تل آویو، تا به حال به این حد جدی مطرح نشده بود. بعلاوه دولت های غربی اکنون از حکومت اسلامی ایران، پرونده های محکمه پسندی نیز به دست آورده اند.

از جمله مسایل محکمه پسند حمله به ایران، می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- اگر گزارش آژانس نشان دهد که فعالیت های حکومت اسلامی در جهت دست یابی به سلاح های اتمی است؛

۲- اتهام دولت آمریکا، در مورد توطئه ایران با شرکت اعضای سپاه پاسداران، برای کشتن سفیر عربستان سعودی در آمریکا و بمب گذاری در سفارتخانه های اسرائیل و عربستان در خاک آمریکا، هر چند که کمی غیرواقعی به نظر می رسد. اما در هر صورت، یکی از پرونده های حکومت اسلامی در شورای امنیت سازمان ملل است. اگر این شورا، حکومت اسلامی را در این مورد مقصر بشناسد، دولت آمریکا می تواند آن را به عنوان جنگ علیه کشورش قلمداد کند و هرگونه تلافی را نیز برای خودش محفوظ بدارد؛

۳- لحن و بیان سران و مقامات حکومت اسلامی طوری تهدیدآمیز است که هر چه بیش تر افکار عمومی جهانی را علیه ایران تحریک می کند؛ برای نمونه نفی هولوکاست، نابودی اسرائیل، ادعای روانه کردن ناوهای ایران به مرزهای آبی آمریکا، تهدید کشتن فرماندهان آمریکایی در عراق و افغانستان، ادعای غنی سازی اورانیوم با غلظت ۲۰ درصد، افزایش سانتیفیوژها و...

۴- اعدام های دسته جمعی به ویژه اعدام در ملاء عام، اعدام کودکان، سرکوب سیتما تیک زنان، دستگیری و زندانی کردن مداوم فعالین کارگری، زنان، دانش جویی، سانسور شدید بر تولیدات نویسندگان و هنرمندان، شکنجه وحشیانه زندانیان و حتی کشتن آن ها در زیر شکنجه و تجاوز، سرکوب اعتراضات کارگران و اعتراضات مردمی و...

۵- سابقه تروریسم حکومت اسلامی از فرمان ترور سلمان رشدی توسط خمینی تا ترور ده ها تن از فعالین سیاسی ایرانی در کشورهای اروپایی، ترکیه، عراق و افغانستان و...

۶- عدم اجرای قطعنامه های شورای امنیت از سوی حکومت اسلامی ایران.

حکومت اسلامی ایران، در حالی که مشمول چهار دور تحریم از سوی شورای امنیت سازمان ملل قرار گرفته و در یک سال اخیر نیز تحریم هایی روزافزونی را علیه شخصیت های حقیقی و حقوقی این حکومت به مرحله اجرا درآمده است. اما به معنای واقعی این تحریم ها، تاثیر مخرب شدیدی بر زیست و زندگی کارگران و مردم محروم و خانواده های آن ها گذاشته است.

گروه «۵+۱» از سال ۲۰۰۳ میلادی (۱۳۸۲) به همراه آژانس بین المللی انرژی اتمی خواهان آن است که ایران کارهای مربوط به غنی سازی اورانیوم را که برای رژیم منع گسترش هسته ای خطرناک است، متوقف سازد.

این نمونه ها از جمله کارنامه سپاه و تروریستی حکومت اسلامی است که تنها با اتکا به آن ها می توان حکومت اسلامی را در هر محکمه بی طرف و عادلانه ای محکوم کرد. این کارنامه، هم چنین دست دولت های اسرائیل و آمریکا و متحدان اروپایی آن ها را باز می گذارد که علاوه بر تشدید تحریم های اقتصادی، تهاجم نظامی به ایران را نیز تدارک ببینند. اما اگر چنین حمله ای به ایران صورت گیرد به دلیل این که مراکز اتمی حکومت اسلامی در نقاط مختلف کشور و در نزدیکی مراکز پرجمعیت قرار دارند احتمالاً در همان لحظات نخست حمله ده ها هزار کشته و میلیون ها آسیب دیده و آواره بر جای خواهد گذاشت. هم چنین حکومت اسلامی به بهانه موقعیت جنگی دسته دسته فعالین سیاسی و اجتماعی را دست اعدام خواهد کرد. البته ایران هم به خصوص از طریق موشک هایی که در اختیار دارد قادر است حتی اسرائیل را نیز مورد هدف قرار دهد. اما حملات موشکی و هوایی سنگین آمریکا، بریتانیا، فرانسه، اسرائیل، آلمان و... می تواند سریعاً سامانه های موشکی ایران را نابود سازند و نیروهای مسلح هوایی و زمینی حکومت اسلامی ایران را زمین گیر کنند.

اگر حتی چنین حمله ای نیز صورت نگیرد در آینده جنگ روانی و توطئه ها و اتهامات میان حکومت اسلامی ایران از یک سو و آمریکا و متحدانش در منطقه، از جمله اسرائیل و عربستان سعودی از سوی دیگر، بیش از پیش اوج خواهد گرفت. به خصوص با خروج نیروهای آمریکا از عراق تا آخر سال جاری و گسترش اعتراضات مردمی در

خاورمیانه، احتمالاً آخرین هدفی که برای آمریکا و متحدانش باقی می ماند، باز هم تصفیه حساب جدی با حکومت اسلامی ایران است.

از سوی دیگر، آن حرکت مهمی که می تواند مانع حملات ویران گر آمریکا و متحدانش به ایران را بگیرد راه افتادن اعتراضات و اعتصابات سراسری در جامعه ایران بر علیه حکومت اسلامی است. این زمینه واقعی در جهان وجود دارد که با راه افتادن یک جنبش اعتراضی رهایی بخش مستقل در ایران، بلافاصله با حمایت و پشتیبانی گسترده نیروهای چپ و کارگری و آزادی خواه در جهان روبرو شود و سریع تر به اهداف خود برسد.

یکی از شعارهای مردم معترض ایران می تواند این باشد که ایران کم ترین نیازی به نیروهای اتمی ندارد حتی اگر در راستای اهداف صلح جویانه باشد که در حال حاضر نیست. این شعار می تواند اهداف شوم اسرائیل و آمریکا را در جمله به ایران خنثی کند و یک افکار عمومی قوی در جهان به وجود بیاورد. ایران، بر روی دریای از نفت و گاز طبیعی خوابیده و کم ترین نیازی به نیروگاه های اتمی ندارد. به علاوه ایران به لحاظ آب و هوایی، برای دخیله انرژی خورشیدی هم مساعد است. در عصر حاضر از انرژی خورشیدی توسط سیستم های مختلف استفاده می شود که عبارتند از: استفاده از انرژی حرارتی خورشید برای مصارف خانگی، صنعتی و نیروگاهی؛ تبدیل مستقیم پرتوهای خورشید به الکتریسیته بوسیله تجهیزاتی به نام فتوولتائیک؛ تاسیساتی که با استفاده از آن ها انرژی جذب شده حرارتی خورشید به الکتریسیته تبدیل می شود نیروگاه حرارتی خورشیدی نامیده می شود. تحقیقت و بررسی های دانشمندان نشان می دهند که خورشید نه تنها یک منبع عظیم انرژی، بلکه سرآغاز حیات و منشاء تمام انرژی های دیگر است. در حدود ۶۰۰۰ میلیون سال از تولد این گوی آتشین می گذرد و در هر ثانیه ۴/۲ میلیون تن از جرم خورشید به انرژی تبدیل می شود. با توجه به وزن خورشید که حدود ۳۳۳ هزار برابر وزن زمین است. این کره نورانی را می توان به عنوان منبع عظیم انرژی تا ۵ میلیارد سال آینده به حساب آورد.

بنابراین، توجیحات حکومت اسلامی در راستای تولیدات اتمی به هیچ وجه کسی را قانع نمی کند. زیرا سران حکومت اسلامی، بر این تصور هستند که ایران اتمی می تواند بقای حکومت اسلامی را تداوم بخشد و به رقابت هایش با دولت های دیگر، از موضع قدرت ادامه دهد. شعار دیگر این است که نمایندگان و سفرا و دیپلمات های حکومت اسلامی از کلیه کشورها و مراجع بین المللی اخراج شوند و حکومت اسلامی را به جای بایکوت اقتصادی، در بایکوت سیاسی جدی قرار دهند. در چنین روندی به معنای واقعی در جامعه ما، آن چنان ظرفیت و پتانسیل قدرت مند سیاسی، اجتماعی و فرهنگی وجود دارد که حکومت جهل و جنایت اسلامی را به زیر بکشد و با ساختن یک جامعه نوین، از جمله نیروگاه های اتمی را تعطیل کند و در سطح بین المللی نیز با صدای بلند خواهان توقف هرگونه فعالیت اتمی و نابودی کلیه سلاح های اتمی شود.

در چنین شرایطی، کشمکش های درونی جناح اصول گرایان حاکم بر ایران نیز به مرحله حادثی رسیده است. احمدی نژاد، هفته گذشته در دو سخن رانی خود به بروز اختلاف میان خود و رهبرشان درباره بحث فساد مالی رحیمی اشاره کرد و بار دیگر دولت اش را پاک ترین دولت بعد از انقلاب نامید و از مخالفان خود با عنوان افرادی نام برد که «از پایین شهر یا برهنه به بالای شهر آمدند و میلیارد شدند.» او، بار دیگر تاکید کرد که قادر به افشای بسیاری از موارد نیست، اما اگر به وی اجازه سخن گفتن داده شود، قیمت سوراخ موش در تهران بالا خواهد رفت.

احمدی نژاد، در اولین سخن رانی خود، برای نخستین بار به افرادی هم چون حسین شریعتمداری، محمدجواد لاریجانی و... حمله کرد و آن ها را به فساد مالی یا انتقاد بی جهت از دولت متهم کرد. او، هم چنین به شرح دیدار خود با خامنه ای درباره متهم شدن محمدرضا رحیمی به فساد مالی نیز اشاره کرد و گفت: «معاون اول قوه قضائیه حرفی زد و همه رسانه ها زدند که منظور رحیمی بود و آن ها هم تکذیب نکردند. رفتم خدمت رهبری و گفتم اگر یک ریالش ثابت شود می روم تلویزیون و عذرخواهی می کنم و کنار می روم اما نتوانستند.»

اما مهم ترین نکته ای که در سخنان احمدی نژاد مورد توجه قرار گرفت، تاکید او بر نزدیک بودن «روز برخورد نهایی» بود. او، هم چنین تاکید کرد که «شرایط عادی نیست»، اما او توضیحی درباره این مساله نداد. احمدی نژاد، ادعا کرد که اگر نیم ساعت به وی فرصت صحبت دهند، قیمت سوراخ موش در تهران بالا خواهد رفت.

حامیان احمدی نژاد، اعلام کرده اند که نزدیک به ۱۴۰ هزار سند از بیش از ۳۰۰ مقام حکومت اسلامی در اختیار دارند که به تدریج آن ها را منتشر خواهند کرد؛ از این تعداد تاکنون دو سند درباره مدارک تحصیلی احمد توکلی و علی رضا زاکانی منتشر شده است.

محمد خوش چهره، نماینده مجلس هفتم، نیز در گفتگویی خیر از آن داده بود که اطرافیان احمدی نژاد تعداد بسیار زیادی سند را از وزارت اطلاعات خارج کرده اند تا از آن ها علیه رقبای سیاسی خود بهره گیرند. داوود احمدی نژاد، برادر احمدی نژاد نیز پیش تر گفته بود: «دیدگاه و نظرات من مطبوع رییس جمهور نیست و انقلاب اسلامی حاصل خون هایبیل است و خون هایبیل در رگ های ما نیز در جریان است.» او، از اطرافیان احمدی نژاد با عنوان «ولده شیطان» نام برده و افزوده بود: «ما نمی توانیم بنشینیم و ببینیم هر کسی هر کاری که می خواهد با انقلاب بکند و هر حرفی را بر زبان آورد و هر صدمه ای را نیز بر پیکر انقلاب و اسلام وارد کند حتی اگر نزدیک ترین فرد به ما باشد.»

سخنان احمدی نژاد، پس از آن بیان شده است که اصول گرایان در ماه های گذشته برخی اطرافیان او را متهم به دست داشتن در اختلاس ۳ هزار میلیارد تومانی کردند. آن ها معتقدند که جریان انحرافی (نزدیکان احمدی نژاد به ویژه مشایب و رحیمی)، متهم اصلی در پرونده اختلاس است.

احمدی نژاد، هم چنین در سخن رانی هفته گذشته خود، مخالفان خود را این چنین تهدید کرد: «به خدا ما از شما منحرفیم. مگر شما اصل اسلام هستید؟ من خبر دارم چه خبر است. روز پشیمانی نزدیک است که بیاید و بگوید اشتباه کرده اید و دولت چنین و چنان است.» او، به دفاع از رحیم مشایب و دیگر اطرافیان خود پرداخت و

گفت: «مخالفان دولت و کسانی که پشت این جریان قرار دارند چنین تصور کردند که فرصت مناسبی به دست آورده اند که به واسطه آن دولت و برخی از معاونان و مشاوران رییس جمهور را متهم جلوه دهند.» بنابراین، حکومت اسلامی در درون خود نیز درگیر جنگ قدرت است.

در چنین وضعیتی، اکثریت مردم ایران و مردم آزادی خواه منطقه و جهان نگران آغاز چنین جنگ ویران گری در خاورمیانه هستند. در حالی که طیف های مختلف اپوزیسیون راست حکومت اسلامی، به ویژه اصلاح طلبان حکومتی که در سال اخیر تعدادی از فعالین آن به دلیل رقابت هایشان با جناح حاکم به خارج کشور آمده اند برای جلب حمایت آمریکا و متحدانش با همدیگر مسابقه گذاشته اند. بنابراین، از اصلاح طلبان حکومتی تا برخی گرایشات لیبرال و جمهوری خواه و ناسیونالیست های مناطق مختلف کشور، عشق رسیدن به قدرت و ثروت، آن چنان چشم هایشان را کور کرده است که انگار واقعیت های غیرانسانی و مخرب عراق و افغانستان و اکنون لیبی را نمی بینند و هیچ پندی نیز نمی گیرند؟!

در هر صورت غرب، خواهان تغییر چهره خاورمیانه در چارچوب منافع اقتصادی، سیاسی و نظامی شان است. این دولت ها، در پشت پرده چه قول و قرارها بین خودشان گذاشته اند و چه تقسیم هایی را بین خود و اپوزیسیون ایرانی تدارک دیده اند، هیچ کدام برای افکار عمومی ایران و جهان روشن نیست. به هر صورت اگر بر سر حمله به ایران توافق شود، جامعه ما در آینده شاهد پیوستن نیروهایی از جمله درون حکومت تا اپوزیسیون راست به جنگ طلبان غربی خواهد بود. در واقع این نیروها نقش پیاده نظام را برای جنگ دولت های متجاوز ایفا خواهند کرد. بنابراین، تا آن جا که به نیروهای طبقه کارگر ایران و چپ ها و کمونیست ها برمی گردد نباید فرصت ها را از دست بدهند و میدان مانور سیاسی را برای گرایشات راست و لیبرالی باز بگذارند. اگر این فرصت ها از دست بروند احتمالاً آینده بسیار تاریکی در انتظار جامعه ایران هم چون لیبی، عراق، افغانستان و یوگسلاوی خواهد بود. همیشه در تاریخ، نقطه عطف هایی وجود دارد که در آن ها، انگار زمان سرعت بیش تری به خود می گیرد و گاهی دقایق هم سرنوشت ساز می گردند. در این نقطه عطف های تاریخی، به دلیل وقوع سریع و پی در پی تحولات، حتی برخی ها از گردونه تحولات به بیرون پرتاب می شوند و از تحولات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی عقب می مانند. بنابراین، باید زمان را در یابیم و مبارزات خود را گسترده تر و اجتماعی تر نماییم.

نیروهای چپ جامعه، در عین حالی که برای سرنگونی حکومت اسلامی مبارزه می کنند در عین حال، شدیداً مخالف محاصره اقتصادی و حمله نظامی به ایران هستند. چرا که چنین حملات جز ویرانی و کشتار حاصل دیگری ندارد. بر این اساس، هیچ فرد و جریان انسان دوست و آزادی خواه نمی تواند موافق چنین جنگی باشد. این جنگ دولت ها با همدیگر در راستای رقابت ها و منافع شان است نه جنگ کارگران و مردم آزادی خواه بر علیه حکومت های ستم گر و استثمارگر سیستم سرمایه داری. بنابراین طبیعی است که کارگران و مردم آزاده علیه هرگونه حمله نظامی به ایران و هر کشور دیگری باشند. اپوزیسیون هر کشوری که با اتکا به نیروهای خارجی به قدرت می رسد در بهترین حالت، از یک سو منابع طبیعی و ثروت های کشورشان را در اختیار فاتحان جنگ و شرکت های وابسته به آن ها می گذارند تا دهه ها غارت کنند و از سوی دیگر، شیرازه جامعه و زیست و زندگی مردم را نابود می سازند و برای دهه های طولانی زیست و زندگی و کار اکثریت مردم جامعه را به خاک سیاه می نشانند. واقعه ای که ما اکنون در لیبی شاهد آن هستیم و قبل از آن نیز عراق و افغانستان.

مسئله، باید حکومت اسلامی را برافکنند. اما این حکومت جانی و تبه کار اسلامی، باید با قدرت و اتحاد طبقه کارگر و دیگر جنبش های اجتماعی سرنگون شود تا مردم این کشور بتوانند در فضایی آزادتر و امن تر، مستقیماً سرنوشت خویش و آینده جامعه شان را به دست خویش رقم بزنند. در غیر این صورت، آینده ای تیره و تاری در انتظار جامعه ما هم چون لیبی و عراق و افغانستان است که باز هم برای دهه های طولانی همه مزدبگیران و آزادی خواهان و عدالت جویان جامعه را به به زیر سرکوب و سانسور، ستم و استثمار شدیدتری خواهد برد. بی شک در شرایط حاضر، سازمان دهی و بسیج طبقه کارگر و دیگر جنبش های اجتماعی و به وجود آوردن همبستگی و اتحاد گسترده در بین همه نیروهای آزادی خواه، برابری طلب و عدالت جو در داخل و خارج کشور بر علیه جنگ طلبان و احتمال تهاجم به ایران و هم چنین بر علیه حکومت اسلامی، امری مهم و بسیار با اهمیت و نیاز عاجل این دوره ماست!

همان طور که زنده باد احمد شاملو، در «شعری که زندگی ست»، همبستگی و مبارزه انسانی را چه زیبا فرموله کرده است:

من خویشاوند هر انسانی هستم که خنجری در آستین پنهان نمی کند. نه ابرو در هم می کشد نه لبخندش ترفند تجاوز به حق نان و سایه بان دیگران است. من یک لر بلوچ کرد ارسم، یک فارس زبان ترک، یک افریقایی اروپایی استرالیایی آمریکایی آسیایی ام، یک سیاه پوست زردپوست سرخ پوست سفیدم که نه تنها با خودم و دیگران کم ترین مشکلی ندارم بلکه بدون حضور دیگران وحشت مرگ را زیر پوستم احساس می کنم.

من انسانی هستم میان انسان های دیگر بر سیاره مقدس زمین، که بدون حضور دیگران معنایی ندارم. ترجیح می دهم شعر شیپور باشد، نه لالایی.

سه شنبه هفدهم آبان ۱۳۹۰ - هشتم نوامبر ۲۰۱۱